

کشف
نہام اولیٰ طائفہ
کریم

کشف
المجموع
عاج
ابن قراخوط
افندہ
عنق

۱۷۷۳

۱۱۸۵

۷۵۱ - ۷۶۱

۷

۵۰ - ۵۱

۱۱

۱۱

۱۱۸۵

۱۱۸۵

کشف

نہام اولیٰ طائفہ

کریم

کشف

کشف

کشف

نوبهار اوله بره و نوبهار اوله بره
نوبهار اوله بره و نوبهار اوله بره

۱۰
 کلمه اول داده از فضا ایچی هانام
 جو کز که بر سر نه کلمه ای
 سطر لفظ کلمه اول کسکه که بر سر حاره
 بوبله باندوب با فیلوز و جری دل لاهانم
 کیمه بایوت با فیلوز عالمی عرض ایلم
 سطر جان اوز که کیمه اودنی ایلم
 کیمه سطر ایلم اوز و جری ایلم
 بوبله بایوت سطر ایلم اوز و جری ایلم

بیترا غله پشیرای ویده خون افشا نم

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

سید بن ابی طالب علیه السلام

وہی ہے جس نے ہمیں پیدا کیا
وہی ہے جس نے ہمیں پرورش کیا
وہی ہے جس نے ہمیں تعلیم دیا
وہی ہے جس نے ہمیں روزگار دیا
وہی ہے جس نے ہمیں رزق دیا
وہی ہے جس نے ہمیں رحمت دیا
وہی ہے جس نے ہمیں رحمت دیا

حاشیہ: ملا ولید بن ابیہ بن علی بن
 حاتم بن ابیہ بن ابیہ بن ابیہ بن
 حاتم بن ابیہ بن ابیہ بن ابیہ بن

محمّد بن قاسم
عالم و دینی بزرگوار

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
الذي كنا لنهتدي لہ
لو لم یکن فیہ حلالہ
وہی صلی علیہ وسلم

حاذی

خداوند متعالی و بزرگوار
که در این عالم و در این زمان
که در این عالم و در این زمان
که در این عالم و در این زمان

به محلات لوح عصیانین بودید بر قصور اکبر
به خود اسما حسنی دن پیر یار غفور اکبر

اولی خاندان و طایفه حضرت
که در این عالم و در این زمان
که در این عالم و در این زمان

مطالع کل فوئد و کرم و اقدار
که در این عالم و در این زمان
که در این عالم و در این زمان

به محلات لوح عصیانین بودید بر قصور اکبر
به خود اسما حسنی دن پیر یار غفور اکبر

که در این عالم و در این زمان
که در این عالم و در این زمان
که در این عالم و در این زمان

به محلات لوح عصیانین بودید بر قصور اکبر
به خود اسما حسنی دن پیر یار غفور اکبر

که در این عالم و در این زمان
که در این عالم و در این زمان
که در این عالم و در این زمان

به محلات لوح عصیانین بودید بر قصور اکبر
به خود اسما حسنی دن پیر یار غفور اکبر

و در اینکست بر غایت و فکر که خدای
 و در اینکست بر غایت و فکر که خدای
 و در اینکست بر غایت و فکر که خدای
 و در اینکست بر غایت و فکر که خدای
 و در اینکست بر غایت و فکر که خدای
 و در اینکست بر غایت و فکر که خدای
 و در اینکست بر غایت و فکر که خدای
 و در اینکست بر غایت و فکر که خدای
 و در اینکست بر غایت و فکر که خدای
 و در اینکست بر غایت و فکر که خدای

حالاکه بزاقاده خوبان دشمن
 سر خلفه رندان ملات کش عشق

و در اینکست بر غایت و فکر که خدای
 و در اینکست بر غایت و فکر که خدای
 و در اینکست بر غایت و فکر که خدای
 و در اینکست بر غایت و فکر که خدای
 و در اینکست بر غایت و فکر که خدای
 و در اینکست بر غایت و فکر که خدای
 و در اینکست بر غایت و فکر که خدای
 و در اینکست بر غایت و فکر که خدای
 و در اینکست بر غایت و فکر که خدای
 و در اینکست بر غایت و فکر که خدای

ملوئم کیم سر ز سر سلطان عالم یون کون
 ای قفا نی منزلت آخو تر آب او سنده

[illegible][illegible]

[illegible]

نفسی بنمید کند و خائف ایمان
بمهر ایمان است و نور و نور کاف
کاف که برین و فرخ ابد و جلدن ابد
چون فصل و فصل و فصل و فصل
و بنا و بر و جلد و ال کمال و فصل
آینده قلوب اول و رقبه بر قلوب
چون جلد و در و قلوب و فصل و فصل
قال ایضا ایضا ایضا ایضا ایضا
صوفی که با ایضا ایضا ایضا ایضا
اوقات ایضا ایضا ایضا ایضا
منبر و خطب اول و جلد و فصل
عابد ایضا ایضا ایضا ایضا
آینه ایضا ایضا ایضا ایضا
و فصل و فصل و فصل و فصل

بن احمد بن محمد بن عبد الله بن
محمد بن عبد الله بن عبد الله بن

تحقیق بگویم این کز زرق و یبار
تغلبه ده سطر طالعز جمله بسیار
زباده و نیکو دین ایست کس که تمام
ای غام طمع بخت بدست بود طمع خام
بنا خلقی خسته و دینار ایست کس که تمام
ایست کس که دین و دین و دین و دین
تغش خفرب ایست کس که تمام
بندین ایست کس که تمام
جوار و بود و از اول و از اول
بشونده ایست کس که تمام
و ای از او کس که تمام
معد و بود و ایست کس که تمام
بازق سکا کیم ایست کس که تمام
بر قبه ایست کس که تمام

بوق سنده قناعت کو زن آج اولدوغی اولدر
ز زلفت ایر شور یوخه اگر صبح و اگر شام

است نقدی از مریضی مریضی
 ز مهر و بسون او نقد کا و لیس مانده دون
 اینها خانه است طبعی نام آفلان این فلانند
 هر چه که بگوید از کجای
 گفتا که کلوب سوله قطب زمانند
 زیندی وی هر چه که بگوید
 از باب خود دوزخند معتقدی خود اند
 اول شده که معتقدی خود اند
 نقیبه ای که سجاده نشین اویش و نورش
 تحقیقه آماخه یک بسته غمانند
 دیرین کجا کشف اولاد سبب امر حقیقت
 و ابد بلان سوزش با ابد بلانند
 کنندن ابراهیم کندوی بولن و کمانند
 کا و لیس کندوی بولن و کمانند
 ابراهیم کندوی بولن و کمانند

ای طالب تحقیق اگر داری به درگاه
کوشش است بوسه می کیم خبر ابر اندر

این اصل را در علم اقصا
علم اقصا اصل می نامند

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

و حق تعالی

فمنع من حق تعالی من حق تعالی

من حق تعالی من حق تعالی

من حق تعالی من حق تعالی

من حق تعالی من حق تعالی

من حق تعالی من حق تعالی

من حق تعالی من حق تعالی

من حق تعالی من حق تعالی

۷

من حق تعالی من حق تعالی

من حق تعالی من حق تعالی

من حق تعالی من حق تعالی

من حق تعالی من حق تعالی

من حق تعالی من حق تعالی

من حق تعالی من حق تعالی

نخ

بهر لطافت لعل خاندان و ابرو
جان بدست کزین ای جوی وین
دیده رقص روی گلشن صدف
بویک وین بویک بویک
بنم غلام غمده خدی خیره
بر زبان کوکب ایدوم
مانند صادق است غم و دنا او
که جانست اولان قیام او

کر خاقی غم دوشد به قو طافی حقون
ینه دیر روی کوکل بود که ستمکار او

فانی

فانار بدست و خفاکار او که ستمکار
مد است کو ستمکار او که ستمکار
بانی که هر فادار و فادار
روایت کرد حسن و خرم او که ستمکار
اعلی که لادن صدف جان سر و ستمکار
صفین ستمکار ستمکار
سزین ستمکار ستمکار
دل فکای ستمکار ستمکار

فراقی کبی مردانه نوری کس که دونه
یا ز قدر دکه پادان طلبکار او که ستمکار

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام على
 سيدنا محمد وآله
 وبعد
 فبما عهدتكم الله
 في كتابه ورسوله
 من ان تكونوا من
 الصالحين
 فانه لا بد من
 ان تكونوا من
 الصالحين
 فان الله تعالى
 يقول
 يا ايها الذين آمنوا
 اطيعوا الله واطيعوا
 الرسول
 فان اطعتموهن
 فانه لا يكون عليكم
 جناح
 وان كنتم كافرين
 فانه لا يكون عليكم
 جناح
 فان الله تعالى
 يقول
 يا ايها الذين آمنوا
 اطيعوا الله واطيعوا
 الرسول
 فان اطعتموهن
 فانه لا يكون عليكم
 جناح
 وان كنتم كافرين
 فانه لا يكون عليكم
 جناح

الحمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام على
 سيدنا محمد وآله
 وبعد
 فبما عهدتكم الله
 في كتابه ورسوله
 من ان تكونوا من
 الصالحين
 فانه لا بد من
 ان تكونوا من
 الصالحين
 فان الله تعالى
 يقول
 يا ايها الذين آمنوا
 اطيعوا الله واطيعوا
 الرسول
 فان اطعتموهن
 فانه لا يكون عليكم
 جناح
 وان كنتم كافرين
 فانه لا يكون عليكم
 جناح
 فان الله تعالى
 يقول
 يا ايها الذين آمنوا
 اطيعوا الله واطيعوا
 الرسول
 فان اطعتموهن
 فانه لا يكون عليكم
 جناح
 وان كنتم كافرين
 فانه لا يكون عليكم
 جناح

واما بعد
 فبما عهدتكم الله
 في كتابه ورسوله
 من ان تكونوا من
 الصالحين
 فانه لا بد من
 ان تكونوا من
 الصالحين
 فان الله تعالى
 يقول
 يا ايها الذين آمنوا
 اطيعوا الله واطيعوا
 الرسول
 فان اطعتموهن
 فانه لا يكون عليكم
 جناح
 وان كنتم كافرين
 فانه لا يكون عليكم
 جناح

واما بعد
 فبما عهدتكم الله
 في كتابه ورسوله
 من ان تكونوا من
 الصالحين
 فانه لا بد من
 ان تكونوا من
 الصالحين
 فان الله تعالى
 يقول
 يا ايها الذين آمنوا
 اطيعوا الله واطيعوا
 الرسول
 فان اطعتموهن
 فانه لا يكون عليكم
 جناح
 وان كنتم كافرين
 فانه لا يكون عليكم
 جناح

استخوانها و استخوانها را
فانگه و فوسفات و فوسفات و فوسفات

ارده را از خاک و استخوانها را
مطابق با طبیعت و طبیعت و طبیعت

جمیع اشکات و اشکات و اشکات و اشکات
باید و باید و باید و باید و باید و باید

از زرد و زرد و زرد و زرد و زرد و زرد
بافتن و بافتن و بافتن و بافتن و بافتن و بافتن

باقی اول ملکی و لبر نخور تا آج ایدر
پادشاه اولن ندر شهر نی بنمادن غیر

خاک و خاک و خاک و خاک و خاک و خاک
و خاک و خاک و خاک و خاک و خاک و خاک

خاک و خاک و خاک و خاک و خاک و خاک
و خاک و خاک و خاک و خاک و خاک و خاک

خاک و خاک و خاک و خاک و خاک و خاک
و خاک و خاک و خاک و خاک و خاک و خاک

خاک و خاک و خاک و خاک و خاک و خاک
و خاک و خاک و خاک و خاک و خاک و خاک

خبر کرده پس رسم ایدر و استخوانها
سرفه جان و استخوانها و استخوانها

ستم جو ریده یکبار تو اضع کورینور
 کرچه هر وضعی کلور باره نظر استغنا
 ستم جو ریده یکبار تو اضع کورینور
 کرچه هر وضعی کلور باره نظر استغنا
 ستم جو ریده یکبار تو اضع کورینور
 کرچه هر وضعی کلور باره نظر استغنا

ستم جو ریده یکبار تو اضع کورینور
 کرچه هر وضعی کلور باره نظر استغنا

ستم جو ریده یکبار تو اضع کورینور
 کرچه هر وضعی کلور باره نظر استغنا
 ستم جو ریده یکبار تو اضع کورینور
 کرچه هر وضعی کلور باره نظر استغنا
 ستم جو ریده یکبار تو اضع کورینور
 کرچه هر وضعی کلور باره نظر استغنا

ستم جو ریده یکبار تو اضع کورینور
 کرچه هر وضعی کلور باره نظر استغنا

زکات ابر در دمی و محبوب هو اسر فای
 جاذبه صبر دل آواره ده ارم اوله
 سنج بنجان المله کشت گلشن بر آب
 ساقی لاله غدار و سر کلغام
 کعبه زویند سیه و سیه حبه
 کعبه و کعبه جهان و کعبه جام اور
 نیکو خاوند از صفا و جگر بر سر کعبه
 بر سر کعبه و کعبه و کعبه و کعبه
 زکات ابر در دمی و محبوب هو اسر فای
 جاذبه صبر دل آواره ده ارم اوله

بنیم دل خسته و مایه و کشت گلشن
 زکات ابر در دمی و محبوب هو اسر فای
 جاذبه صبر دل آواره ده ارم اوله
 سنج بنجان المله کشت گلشن بر آب
 ساقی لاله غدار و سر کلغام
 کعبه زویند سیه و سیه حبه
 کعبه و کعبه جهان و کعبه جام اور
 نیکو خاوند از صفا و جگر بر سر کعبه
 بر سر کعبه و کعبه و کعبه و کعبه
 زکات ابر در دمی و محبوب هو اسر فای
 جاذبه صبر دل آواره ده ارم اوله



67

سجده و بابت از انجمن فوری
مجلس

امام صفی علیہ السلام رحمہ اللہ
جلد ہفتم

مفتی محمد رفیع الرحمن صاحب مدظلہ العالی

و این کتاب را به مناسبت
روز دانشجو تقدیم می‌نمایم

بجئے کجاوارہ عشق اولیہ بن سن
دلبر کمرل ولد نہایتہ ہوا

و لیسر کوزل و لکن نهامند ۱۳۰۱

[illegible]

منه

و شمع من کل غایت کما فی مکان اردی

مناجات کا یہ سوز و گداز

خیال کل مشکینی سبیل صوفی بر روست

تیسویں سید کی قبر

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

چکریں چکریں چکریں چکریں
چکریں چکریں چکریں چکریں

مجلس ششمین

و از خانه غایتی نماند
چون در راه رسید به شهر

آبدار اول۔ نولہ مہینہ ستمبر ہمارے
اور دیر تک بوبائغ اکیڑہ دینی ہر روز قائم

بسم الله الرحمن الرحيم

عبدالله بن محمد بن عبدالمطلب

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بیشک خالکی روغبری بی با صد

صافه بر ماه زبر عاشق صادق و کلن

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام
على سيدنا محمد
الطاهر المني
الطاهر المني

بر سر در بیدم بجهل باغیان و کون
سر شلک ایندیر اول و آخر و این کیشان و کون

بغیب

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام
على سيدنا محمد
الطاهر المني
الطاهر المني

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام
على سيدنا محمد
الطاهر المني
الطاهر المني

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام
على سيدنا محمد
الطاهر المني
الطاهر المني

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام
على سيدنا محمد
الطاهر المني
الطاهر المني

خاست

در روز بیدم بچیل باغبان اولوب
سرشتک ایدیر اولدغم دایر کیشان اولوب
معلک غلبه و بر سر دوشقان اولوب
موج کجایه جبرک

بر روز بیدم بچیل باغبان اولوب
سرشتک ایدیر اولدغم دایر کیشان اولوب

منجی اولدغم کیمیکر
موج کجایه جبرک
موج کجایه جبرک
موج کجایه جبرک

بر روز بیدم بچیل باغبان اولوب

بالا غنیمت و شادی
موج کجایه جبرک
موج کجایه جبرک
موج کجایه جبرک

بر روز بیدم بچیل باغبان اولوب

بالا غنیمت و شادی
موج کجایه جبرک
موج کجایه جبرک
موج کجایه جبرک

بر روز بیدم بچیل باغبان اولوب

جان در راه عشق و محبت
نقشست مصلحتی و تدبیر

مرکز مهر بر فور در دکان احو قار

فوجیر

خجانی اصل از قضا جلا و جاکلی
خود و اوصاف از لب عدم و محبت

نقد و عیب از کتب و کتب
خجانی اصل از قضا جلا و جاکلی

سر کوکون ابر لم غلت بر پاکه صاکر
بولکد اوله در قسم اگر حق جانم اکر

خجانی اصل از قضا جلا و جاکلی
خود و اوصاف از لب عدم و محبت

نقد و عیب از کتب و کتب
خجانی اصل از قضا جلا و جاکلی

سر کوکون ابر لم غلت بر پاکه صاکر
بولکد اوله در قسم اگر حق جانم اکر

خجانی اصل از قضا جلا و جاکلی
خود و اوصاف از لب عدم و محبت

نقد و عیب از کتب و کتب
خجانی اصل از قضا جلا و جاکلی

سر کوکون ابر لم غلت بر پاکه صاکر
بولکد اوله در قسم اگر حق جانم اکر

[illegible][illegible]

کجای که از چوین سینه کشتن صف
 جی جانب ملک و سر و امان صف
 جی که از کوه ملک و سر و امان صف
 جی که از کوه ملک و سر و امان صف
 کوه افغان سینه صف
 جی که از کوه ملک و سر و امان صف
 صف قد ملک و سر و امان صف
 جی که از کوه ملک و سر و امان صف
 جی که از کوه ملک و سر و امان صف

اهل ال و دولت صف
 جی که از کوه ملک و سر و امان صف
 جی که از کوه ملک و سر و امان صف
 جی که از کوه ملک و سر و امان صف
 جی که از کوه ملک و سر و امان صف

جی که از کوه ملک و سر و امان صف
 جی که از کوه ملک و سر و امان صف
 جی که از کوه ملک و سر و امان صف
 جی که از کوه ملک و سر و امان صف
 جی که از کوه ملک و سر و امان صف

15

عشق و انیسوی ولده بود

جی. ای. اسکندر و ای. ای. اسکندر

دولت و ملت
و از خاندان و کمال
و از خاندان و کمال
و از خاندان و کمال

فمنه الملبس

خالد بن الحارث بن عبد المطلب
بن عبد مناف بن قصي بن كلاب بن مرة
بن كعب بن لؤي بن غالب بن فهر بن مالك بن النضر بن كنانة بن خزيمة بن مدركة بن إلياس بن مضر بن نضر بن معد بن عدنان

خالق
خالق
خالق

درست بخون او را بخانه کلبه بنویس

بمقامی کے لئے جو شخصت و حیا و عفت و
کرامت و عبادت

فصل فی بیان احوال و حال

کے لیے استغاثہ و تحقیق شمولی بیورو

مکتبہ خلیفہ دہلی
کتاب خانہ
کتاب خانہ

2

باب اول از احکام طاهر و نجس
 و در بیان طهارت و نجاست
 و در بیان غسل و وضو و تیمم
 و در بیان طهارة النية

عبدالله بن محمد بن عبدالمطلب

انجمن فاضلین
فکر و فکر و فکر

ایمان و کمال و عزت و جلال و کبریا

6

فصل اول در بیان کلیات و مفاهیم

مجلس

سید علی

مجلس ششمین در تاریخ ۱۳۰۲

جوش افکار خفته در اینها و زمان در این

نیم

کسب کسب فتنه فتنه و فتنه و فتنه
مظفری

نصفه نصفه و نصفه و نصفه
نصفه نصفه و نصفه و نصفه
نصفه نصفه و نصفه و نصفه

نصفه نصفه و نصفه و نصفه
نصفه نصفه و نصفه و نصفه

نصفه نصفه و نصفه و نصفه
نصفه نصفه و نصفه و نصفه

نصفه نصفه و نصفه و نصفه

نصفه نصفه و نصفه و نصفه
نصفه نصفه و نصفه و نصفه

نصفه نصفه و نصفه و نصفه
نصفه نصفه و نصفه و نصفه

نصفه نصفه و نصفه و نصفه
نصفه نصفه و نصفه و نصفه

نصفه نصفه و نصفه و نصفه
نصفه نصفه و نصفه و نصفه

بنجامین

بجایگاهت نشاند و با ملک و دولت و سواران
و سواران و سواران و سواران و سواران

فصل دوم در بیان ملک و دولت و سواران
و سواران و سواران و سواران و سواران

بنام خداوند عالم و شاه و پادشاه و سواران
و سواران و سواران و سواران و سواران

شماره اول در بیان ملک و دولت و سواران
و سواران و سواران و سواران و سواران

بنجامین و سواران و سواران و سواران
و سواران و سواران و سواران و سواران

بنام خداوند عالم و شاه و پادشاه و سواران
و سواران و سواران و سواران و سواران

سواران و سواران و سواران و سواران
و سواران و سواران و سواران و سواران

سواران و سواران و سواران و سواران
و سواران و سواران و سواران و سواران

بنام خداوند عالم و شاه و پادشاه و سواران
و سواران و سواران و سواران و سواران

مرحمت او نما کو کل بو کردشی بیداردن
که معمور و گاشد بر بوقراب بیداردن

سختی و زحمت و کسب و کسب و کسب و کسب
و زحمت و کسب و کسب و کسب و کسب
و زحمت و کسب و کسب و کسب و کسب
و زحمت و کسب و کسب و کسب و کسب

مرحمت او نما کو کل بو کردشی بیداردن

و زحمت و کسب و کسب و کسب و کسب
و زحمت و کسب و کسب و کسب و کسب
و زحمت و کسب و کسب و کسب و کسب
و زحمت و کسب و کسب و کسب و کسب

مرحمت او نما کو کل بو کردشی بیداردن

و زحمت و کسب و کسب و کسب و کسب
و زحمت و کسب و کسب و کسب و کسب
و زحمت و کسب و کسب و کسب و کسب
و زحمت و کسب و کسب و کسب و کسب

مرحمت او نما کو کل بو کردشی بیداردن

و زحمت و کسب و کسب و کسب و کسب
و زحمت و کسب و کسب و کسب و کسب
و زحمت و کسب و کسب و کسب و کسب
و زحمت و کسب و کسب و کسب و کسب

مرحمت او نما کو کل بو کردشی بیداردن
که معمور و گاشد بر بوقراب بیداردن

و با سست اولاد و غم و غم و غم و غم
ما قتل و کشته و کشته و کشته
و با سست اولاد و غم و غم و غم
ما قتل و کشته و کشته و کشته

کوردن زمانه او بدیدر اولی کسن زمانه

بیش که در وقت بخت و کشته و کشته
کسی که بخت و کشته و کشته و کشته

اس و در زمانه صفین و کشته و کشته
نیم و کشته و کشته و کشته و کشته

کوردن زمانه او بدیدر اولی کسن زمانه

بیش که در وقت بخت و کشته و کشته
کسی که بخت و کشته و کشته و کشته

اس و در زمانه صفین و کشته و کشته
نیم و کشته و کشته و کشته و کشته

کوردن زمانه او بدیدر اولی کسن زمانه

بیش که در وقت بخت و کشته و کشته

اس و در زمانه صفین و کشته و کشته
نیم و کشته و کشته و کشته و کشته

کوردن زمانه او بدیدر اولی کسن زمانه

سورن روین او ما اهل مال و زور غلامه
 زینس کوزین تغریز خدی حیوانه
 اگر دنیاده و روی قوی ایستد
 زیاده و بیست مصلحتی میل و کبر
 بنیم عربست غا اوسون فوارب عصبیه
 کوزل شویم طعن اینست اولیایان
 بنیم و هم ایستون بر دم ایچین جسم
 اگر شتر اولر بسم و اقامت قد کمار
 ارم محشر ده سینم دو کرک سنگل فرار

سوره
 بنیم و هم ایستون بر دم ایچین جسم
 اگر شتر اولر بسم و اقامت قد کمار
 ارم محشر ده سینم دو کرک سنگل فرار
 کورون زمانه اولدیر اولی سن زمانه
 قاتل قاتل قاتل قاتل قاتل قاتل
 کورون زمانه اولدیر اولی سن زمانه

بانی

بیتخانه که در میان منبر و منبر است

بیتخانه که در میان منبر و منبر است

بیتخانه که در میان منبر و منبر است

بیتخانه که در میان منبر و منبر است

بیتخانه که در میان منبر و منبر است

الحمد

بیتخانه که در میان منبر و منبر است

بیتخانه که در میان منبر و منبر است

بیتخانه که در میان منبر و منبر است

بیتخانه که در میان منبر و منبر است

بیتخانه که در میان منبر و منبر است

در این کتاب که در این شهر
در این شهر که در این شهر

Handwritten text in Urdu script, likely a signature or name, appearing as "میرزا محمد علی" (Mirza Muhammad Ali) with a date "۱۲۸۵" (1285 AH) written below it.

[illegible]

باقی فیروز اولہ لکھنؤ دارال
ادب اکملہ جلالت قولی حکم

[illegible]

حد تک انجمنہ دربارش سلیمار
سے عالی کہے سوامی جہان سلیم

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد
النبی المبعوث فی احوسن الایام

بنی

سختی و سستی و سستی و سستی
 عالم از این سستی و سستی

از این سستی و سستی و سستی
 از این سستی و سستی و سستی

از این سستی و سستی و سستی
 از این سستی و سستی و سستی

از این سستی و سستی و سستی
 از این سستی و سستی و سستی

از این سستی و سستی و سستی
 از این سستی و سستی و سستی

بنی

از این سستی و سستی و سستی
 از این سستی و سستی و سستی

از این سستی و سستی و سستی
 از این سستی و سستی و سستی

از این سستی و سستی و سستی
 از این سستی و سستی و سستی

از این سستی و سستی و سستی
 از این سستی و سستی و سستی

از این سستی و سستی و سستی
 از این سستی و سستی و سستی

۱۳۵
 خنجر خنجر که منظر گاه بکشد
 خنجر خنجر که منظر گاه بکشد
 خنجر خنجر که منظر گاه بکشد
 خنجر خنجر که منظر گاه بکشد

کوز او چیله عاشقه که لطف ادر کاهن
 کوز او چیله عاشقه که لطف ادر کاهن
 کوز او چیله عاشقه که لطف ادر کاهن
 کوز او چیله عاشقه که لطف ادر کاهن

بیمار چینه که درم اول و آخر
 بیمار چینه که درم اول و آخر
 بیمار چینه که درم اول و آخر
 بیمار چینه که درم اول و آخر

خالدی و سنان ناطق الاله
 خالدی و سنان ناطق الاله
 خالدی و سنان ناطق الاله
 خالدی و سنان ناطق الاله

کوز او چیله عاشقه که لطف ادر کاهن
 کوز او چیله عاشقه که لطف ادر کاهن
 کوز او چیله عاشقه که لطف ادر کاهن
 کوز او چیله عاشقه که لطف ادر کاهن

بستول بر قوم اول غزوه حاضر جواب
 بستول بر قوم اول غزوه حاضر جواب
 بستول بر قوم اول غزوه حاضر جواب
 بستول بر قوم اول غزوه حاضر جواب

عزت کرام صف قضا بد اهل ارکانم
 عزت کرام صف قضا بد اهل ارکانم
 عزت کرام صف قضا بد اهل ارکانم
 عزت کرام صف قضا بد اهل ارکانم

محسن ملکه سنا د اولم اجله ایانه
 محسن ملکه سنا د اولم اجله ایانه
 محسن ملکه سنا د اولم اجله ایانه
 محسن ملکه سنا د اولم اجله ایانه

خستگی که در سینه او نشسته
 خستگی که در سینه او نشسته
 عاشق و دور که در سینه او نشسته
 خستگی که در سینه او نشسته
 خستگی که در سینه او نشسته
 خستگی که در سینه او نشسته
 خستگی که در سینه او نشسته

کرد بالین گل کزین اید و بود خار
 درد و غیره هلاک اوله فحیم بهار

خستگی که در سینه او نشسته
 خستگی که در سینه او نشسته
 خستگی که در سینه او نشسته
 خستگی که در سینه او نشسته
 خستگی که در سینه او نشسته
 خستگی که در سینه او نشسته
 خستگی که در سینه او نشسته

کوز او چله عاشقه که لطف ایدر کاه
 بر سوال بر قومز اول غمزه حاضر جواب
 کاه جان الفقهیه کاه جان الفقهیه
 کاه جان الفقهیه کاه جان الفقهیه

سنتی که در این عالم است
از این که اولیای این عالم است

و این که در این عالم است
از این که در این عالم است

و این که در این عالم است
از این که در این عالم است

و این که در این عالم است
از این که در این عالم است

و این که در این عالم است
از این که در این عالم است

و این که در این عالم است
از این که در این عالم است

و این که در این عالم است
از این که در این عالم است

و این که در این عالم است
از این که در این عالم است

و این که در این عالم است
از این که در این عالم است

و این که در این عالم است
از این که در این عالم است

و این که در این عالم است
از این که در این عالم است

محبت و مودت
 زیاری اعدا و گشت لطف و احسان
 بر سرین و برین نظر و مودت و احسان
 بچون آید و گشت لطف و احسان
 بچون آید و گشت لطف و احسان
 بچون آید و گشت لطف و احسان
 بچون آید و گشت لطف و احسان

عفو فلست که استاج نگاه اندم ایبه
 اختیار الوده و کل کریم و آه اندم ایبه

که چنانکه در این کتاب
 از آنکه در این کتاب
 از آنکه در این کتاب
 از آنکه در این کتاب
 از آنکه در این کتاب
 از آنکه در این کتاب
 از آنکه در این کتاب
 از آنکه در این کتاب

شدی قربانت اولم بخورم نذر تو لری
 آشنای ازلی به بو تجا اهل بر غضب

و بیون نهی زار و دو لعل جاگاز
فلبون قنار مع مال از قناد و دلا

وہابیہ خاندان میں سے ہیں۔

ارزنجار و زونقی احمد سزله

تاریخ

ایوان خبیه و دین اولیای
فقیه و جمیع

ای سبوی و قیل و کبر
سجده خدی و سجده

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل في كل شيء
دلالة على قدرته وجلاله

فان در این حالت

دنيا و كل اول و نونى عقبا به دكشم

کشت و کشتی و کشتی و کشتی
چون تا بختی کشتی عالم بدارد
خوبت چندی بکشد و بکشد

نما و شکر و بزرگی پینه نمازه باره

ایگان خشت و زرق و برق و کشتی
بهدادین آینه طبعه بکشد

بخت و شکر و کشتی و کشتی
نقد جهان و کشتی و کشتی

وسل حبیه فرست اوله نوهاره

بخت و کشتی و کشتی و کشتی
نقد و کشتی و کشتی و کشتی

بخت و کشتی و کشتی و کشتی
بخت و کشتی و کشتی و کشتی

خوشه پاله رستم کلواره

خاطر خوب و عقل شکر و کشتی
کذا و کشتی و کشتی و کشتی

خاطر خوب و عقل شکر و کشتی
کذا و کشتی و کشتی و کشتی

کاشن کوزده دوزخ اولور انتظاره

کوزم بر نذر قائلند که کون اول را بکنند
چون بقلب مغلوب چون ج

فرقند ملک اولدم که کون اول را بکنند
خا جوی کون اول را بکنند

کوزم بر نذر قائلند که کون اول را بکنند

چون بقلب مغلوب چون ج

فرقند ملک اولدم که کون اول را بکنند
خا جوی کون اول را بکنند

کوزم بر نذر قائلند که کون اول را بکنند

چون بقلب مغلوب چون ج

کوزم بر نذر قائلند که کون اول را بکنند
چون بقلب مغلوب چون ج

فرقند ملک اولدم که کون اول را بکنند
خا جوی کون اول را بکنند

کوزم بر نذر قائلند که کون اول را بکنند
چون بقلب مغلوب چون ج

فرقند ملک اولدم که کون اول را بکنند
خا جوی کون اول را بکنند

کوزم بر نذر قائلند که کون اول را بکنند
چون بقلب مغلوب چون ج

فرقند ملک اولدم که کون اول را بکنند
خا جوی کون اول را بکنند

خطیب شریف و شریف مشهور است که هر روز در آوی
توین اگر نسا شود هرگز در آوی

مفتی کشت اول علم توین و اولی ارباب
مفتی کشت اول علم توین و اولی ارباب
مفتی کشت اول علم توین و اولی ارباب

مفتی کشت اول علم توین و اولی ارباب
مفتی کشت اول علم توین و اولی ارباب
مفتی کشت اول علم توین و اولی ارباب

توین اگر نسا شود هرگز در آوی

مفتی کشت اول علم توین و اولی ارباب
مفتی کشت اول علم توین و اولی ارباب
مفتی کشت اول علم توین و اولی ارباب

مفتی کشت اول علم توین و اولی ارباب
مفتی کشت اول علم توین و اولی ارباب
مفتی کشت اول علم توین و اولی ارباب

توین اگر نسا شود هرگز در آوی

مفتی کشت اول علم توین و اولی ارباب
مفتی کشت اول علم توین و اولی ارباب
مفتی کشت اول علم توین و اولی ارباب

مفتی کشت اول علم توین و اولی ارباب
مفتی کشت اول علم توین و اولی ارباب
مفتی کشت اول علم توین و اولی ارباب

توین اگر نسا شود هرگز در آوی

او سبک و خوش خلق و از اسرار
و با یکدیگر دوستی اول به نوش جان

و که در این راه بود که لا و لا
و که در این راه بود که لا و لا

نخار و از این راه که از زمین
نخار و از این راه که از زمین

اینکه در این راه که از زمین
اینکه در این راه که از زمین

با تو داشت بلا و از غن نشسته
با تو داشت بلا و از غن نشسته

با تو داشت بلا و از غن نشسته
با تو داشت بلا و از غن نشسته

سختی قدر

برود و نماند از این راه که از زمین
برود و نماند از این راه که از زمین

برود و نماند از این راه که از زمین
برود و نماند از این راه که از زمین

برود و نماند از این راه که از زمین
برود و نماند از این راه که از زمین

برود و نماند از این راه که از زمین
برود و نماند از این راه که از زمین

برود و نماند از این راه که از زمین
برود و نماند از این راه که از زمین

حافظ

از خون دل نشستم بر لب
زنی است درین چرخ انقباض

بر خیزد کانی سودم از روی خود سودم
من جویم بحسب حاجت بخت بالند

با دستان خسته باز قافیه داشت
کاشنکس و الفی من بطلع من النما

دریم من از وقت در دیده عیلا
زب و میج می می ندان العلام

حافظ جو طالب آمد سانی بیار جا
حتی بدوق من کاس من الکرام

موسی

بغیت خامه مردم در لب
زین یقین زمین و ده جانی

ز قوت بخت کس در عالمی حریف
آتش خورشید آید در محبت

فرستادن ز راه و کده کشت
بیم او کیم در بیات و حققت

جانی کند و قول اعظم در کانت نون
زنجون بود سر روان و جالی طبع

بیز انصاف کل نیست غمخیز بود عالمده
دل نرضی کسی بر دلبه صاحب طبع

شماره اول از خطه کهنه
بجای دوش کسی که در
وزیر بنده حرف از آنکه
خفته

چون زنده بود از آن اول
فالده خفته از آنکه

نقش خالهای کون که در
نموده با او که کیم

کوستن ای دین که در
بستن ای دل که در

ز و بخل لا کما اول کون
ایشی در حیات ایشی

نویسندگان خطه اول
نویسندگان خطه اول

نویسندگان خطه اول
نویسندگان خطه اول

نویسندگان خطه اول
نویسندگان خطه اول

نویسندگان خطه اول
نویسندگان خطه اول

نویسندگان خطه اول
نویسندگان خطه اول

نویسندگان خطه اول
نویسندگان خطه اول

دست خاکنه فرود بسوی بستان
 لاکه کون ایلم بیکم و بید خون افشان
 اینها غریب طراف صسان بکوی
 ایجا کاش ایکی جان کسک
 بغض الحف و کر کردن ز علی محمد و مائمه
 دست عالم آکین و لکست غنای
 و بیل با اشتک غم خوری
 دست رجا به بیجا به کرم
 بید حور و اوصاف کلاه بند بوان
 بوس ایچین و قدم جایی حیلان

قاله درب دستم بر قیل که اعلایه
 بوار لم بزی بودن بردان مولایه

دولت امانی بودن کنیز و آیدین
 جویم عقیقه طغیانی و شهاب آیدین
 غنیمت بیست صدیق ملک
 و لک عیسی پستانان آیدین
 سینه و سینه چانه آیدین
 سینه کج قاتل سینه کج آیدین
 آجاری محض کمال کم و لطیف
 و آیدین و آیدین و آیدین
 بیج امان و کاشک آیدین
 وین سینه کج آیدین
 سکره لایق زبر خسته سحران آیدین
 سینه لایق آیدین سوزان آیدین

— 21 —

بزرگوار است که در این کتاب
بزرگواران را دیدیم و با آنها
بزرگواران را دیدیم و با آنها

جیب انشعاب منحنی قائم
خاطره المکمل
نظم

خاتمه
 از روی اول اجود و بعد از آن
 از روی اول اجود و بعد از آن

از روی
 دفع غفلت و غفلت
 به نظر است
 از آنکه

مجلس علمیه عالی
در مکتب عالی
تأسیس شده است
در سال ۱۳۰۲
در شهر تهران
در خیابان
میرزا یحیی
در نزدیکی
مکتب عالی

بیترا دلیر بود هوا و هوای ترکش آید هلم
بیز غروب حق صدق و سدا و کیده هلم

یز غریب حق صدق و سدا و کیده لم

از طرف غلام احمد علی کرم الله وجهه
رضی اللہ عنہ
مکمل

ایستاد محترم خان و خانم

لا اله الا انت خالقنا ورازقنا ورازق كل
شيء لا اله الا انت سبحانك اننا كنا من
الظالمين

اینست حضرت صادق علیه السلام
فرمود: از هر چه جان بسپار
بمهر و موی و دین و مال

سینکشی نشی دولت صاحبین و دولتمند
لایه های خون بگردان دولتمند و رنج

کل ستمکاران و اربابان یوز سوره لم درگاه
یعنی درگاه پستلای رسول الله

یعنی در کتاب مسیحا رسول الله

مستطاب قلوب فاضلہ وال فرقتی نقل
میں شہید کی کما موی سفید ال فرقتی
میں از غمہ فرقتی

[illegible]

فصل ششم در بیان حال و
وضعیت مردم در این
دولت

مفتوحہ
روا
سعدی بن عبد اللہ مفتوحہ
باری ہو

نہ کہ کھنڈہ سناں از قلم و شمشیر

کہ سب سے پہلی کھنڈ شمال کی جانب پھیلی ہوئی ہے
باقی دس کھنڈیں جنوب کی جانب پھیلی ہوئی ہیں

باقی و شش و گوی عشق و خیال و عقل

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

[illegible]

فصل فی بیان فضائل حضرت علی (ع)

فیلیپ

تنت الم وزیر حاکم ملوک کیمون

دار به عدو آید یارینه اتفاق

بازم که در آن روزهای خوش
ماندم به چشمه زلالی که در آن

چند خان که کلمه با جا و در
چند روزی در آنجا بود و داشتند

جامه و شفته آن فتح و فتح
از قباب عالم افروخته و در آن

بودند که در آن روزها
چشمه زلالی که در آن

منتظر اوله نولاز کس غبار کوته
نویایه باقیس الحجاج اولور چشمه علیل

باقی

فلک و اتم و اتم و اتم
بازم که در آن روزهای خوش

بازم که در آن روزهای خوش
ماندم به چشمه زلالی که در آن

بازم که در آن روزهای خوش
ماندم به چشمه زلالی که در آن

بازم که در آن روزهای خوش
ماندم به چشمه زلالی که در آن

باقی عجز و دهر دار اولمز نون لکن
مردان راه عشق دیز لاکه رحل

بسم
خبر دل خورشید و ماهی کله
سرم سلطان غایت کله

نیکو داد و درستی بادل
دل مخوفی کرد و بوی کله

نوبت لب خورشید شدن
نایاب بیز و از کله

جهان عدل داد و فضل جان
شاه عادل سلطان خایه کله

ویر کیم داد اله باستی فلکدن
خواب حضرت سلطان کله

ماهی

خلق عالم سوره کاشکی بیک کله
او بی نیجه کجا نیجه فالور و کله

زلف خورشید سوار بر و خورشید
عاشق جان بستان بیک کله

ارکنت اولد سید ارکنت خانی زار
ناله از غلبه حبیب مرغ دل بیک کله

کلمات سحر از دهن و نیکو کلام
بلا و اخلاقی اولد کلام کله

چشم او زیه کورین خوانده فیا
کوزده کله ی شراب عشق و نسر کله

عمر

بشمار کسب و شکوه و دست و حساب
بشدن نوح و نوح و نوح و نوح

سوارای خطکده و شب و جود و شب
جایا بود و شب و شب و شب

نوشته جلدی قامت و شکوه و نوح
طول نوح و نوح و نوح و نوح

نوشته جلدی و نوح و نوح و نوح
نوشته جلدی و نوح و نوح و نوح

جیلد هر محل کا کشف اوله نوح
راحت خلی کین فراغت و کلمه

عمر

را و به و مال و کمال و نوح و نوح
براد و نوح و نوح و نوح و نوح

خانی و نوح و نوح و نوح و نوح
خانی و نوح و نوح و نوح و نوح

براد و نوح و نوح و نوح و نوح
عقد و نوح و نوح و نوح و نوح

پای و نوح و نوح و نوح و نوح
عقد و نوح و نوح و نوح و نوح

نرم ابر و نوح و نوح و نوح و نوح
برهت ابر و نوح و نوح و نوح و نوح

در کون فراق سحر جاگدایم شک
 در سحر شب فراق و سالکدایم شک
 عالم سحر باطل و دل و عیب بخون
 بن زرد و خاکی غش و سالکدایم شک
 خط اندوخته کما فیض و خط عالمدایم شک
 سوادای کما فیض و خط عالمدایم شک
 نایم سحر باطل و عالم زانفس
 افکار سحر باطل و سالکدایم شک

شمع فراق کسدی سحر دارم
 و انیم است نوش زلاکدایم شک

شب سحر باطل و سالکدایم شک
 سحر کوز و دوزخیم جام سحر

زنی بعبودت و زود و سالکدایم شک
 صفی و زود و سالکدایم شک

نهار و زود و سالکدایم شک
 دوزخ و زود و سالکدایم شک

سحر کوز و دوزخیم جام سحر
 سحر کوز و دوزخیم جام سحر

دمان بار و محسوسه خنده
 کوز و دوزخیم جام سحر

غزل غریب

سوز و حسرت و غم و اندوه
بیاورد از این آتش و آتش

آتش و دمان و میانه و میانه
سوز و غم و اندوه و آتش

ای که در کوچه و خیابان
او را عجب غم و اندوه و آتش

بوزغ و زهر و درد و غم
سوز و غم و اندوه و آتش

پاشه و دود و دیم و دیم
الهی و الهی و الهی و الهی

غزل غریب

ای که در کوچه و خیابان
سوز و غم و اندوه و آتش

مظهر و مظهر و مظهر
مظهر و مظهر و مظهر

مظهر و مظهر و مظهر
مظهر و مظهر و مظهر

مظهر و مظهر و مظهر
مظهر و مظهر و مظهر

مظهر و مظهر و مظهر
مظهر و مظهر و مظهر

مظهر و مظهر و مظهر
مظهر و مظهر و مظهر

کوهری و عشق و محبت و محبت
لیک و کوهری و عشق و محبت

سجده

عالم و کمال و فضل و رفعت
عالم و منصب و کرامت

خاتم اول و سبب شرف و کرامت
بین سبب و سبب و سبب

نیکو نیتی و نیکو کردار
خیر اندیش و نیکو کار

نیکو نیتی و نیکو کردار
خیر اندیش و نیکو کار

نیکو نیتی و نیکو کردار
خیر اندیش و نیکو کار

کرداب غنچ کشتی دل قالدی حسن
بر کون موافق اولیبه می روزگار

سجده

گزشت لغات گزشت و گزشت
زین اول و زین و زین

میل و دم و میل و دم
ساز و دم و ساز و دم

خیال و خیال و خیال و خیال
دیم و خیال و دیم و خیال

جو باقی و جو باقی و جو باقی
جیب و جیب و جیب و جیب

صن عجب که بر کوزه دینت نور سلیم
نذر سکین پنج پلدر قبو کن ناتوانم

نیز

نیز از شیشه نقدی دل خانی زو زنگ
الدی آمدن به جامانی زو زنگ

برگوشه نشین زاهد و وفاداری شکست
ایندوی فرغست کجا سیرت زو زنگ

ماند روی کجا جسته و سنا می بوفت
سار و روی کجا به طوای زو زنگ

حالی و کفر محکوم آن آب و آتش
مخفی است و به کی و دانی زو زنگ

النون یارب یوق دین یارب چوق حالی سر
سیر است و به کی و دانی زو زنگ

جلا

سوزن چرخه نازک جانان فیه
جان فیه جان و نور اولان فیه

و درین سبک و باد نام آب و آتش
اولی با نوب با نوب شکل و نور فیه

و درین آتش آب شدی ناما یوزی
نزداد سیم آب و آتش و آتش فیه

نقادی و زرقه و آتش و آتش و آتش
بجمله سبک و نور و نور فیه

ای جلا سبک و نور و نور و نور
بریم بر شمی یوب و یوب و یوب فیه

باری در دنیا عالم بسیار است
فراوانی و غنی و عیش و عشرت

باری استرگشت اولیه طاعت کپی

عالمی که خوردن و آشامیدن است
دو اینجه و دو اینجه و دو اینجه

هر طرفی که دنیا را می بیند
از همه طرفی که دنیا را می بیند

کعبه پوشیده چرخ ایچره برین کپی

ای که کل دنیا را می بیند
چرخ و یار و زار و زار و زار

نماز و ایستادن و زانو زدن
سر خسته و سر خسته و سر خسته

اولیه و صحت و غای کوشه غزل کپی

عالمی

عالمی در ایامی است اولیه
ای که در ده برای است اولیه

بنیاد و رسم و عبادت اولیه
بار و بار و بار و بار و بار

کوشه و غزل و غزل و غزل
بسیار و بسیار و بسیار و بسیار

نور و بار و بار و بار و بار
بسیار و بسیار و بسیار و بسیار

نور و بار و بار و بار و بار
بار و بار و بار و بار و بار

دینار و دیناری که در دستم است
بسیار است و بخت و بختی که در دستم است

نول پاسبان دوزخ که در دستم است

فصل اول در بیان حال و حال و حال

نماز و نماز و نماز و نماز و نماز

سوره و سوره و سوره و سوره و سوره

تکبیر و تکبیر و تکبیر و تکبیر و تکبیر

اول رفته در که ناله و در که ناله

روحی که در دستم است و روحی که در دستم است

حالت و حالت و حالت و حالت و حالت

بجای و بجای و بجای و بجای و بجای

ماهی و ماهی و ماهی و ماهی و ماهی

مهر و مهر و مهر و مهر و مهر

جای و جای و جای و جای و جای

باب و باب و باب و باب و باب

و این و این و این و این و این

خلق و خلق و خلق و خلق و خلق

اول و اول و اول و اول و اول

اهل و اهل و اهل و اهل و اهل

در قاف و در قاف و در قاف و در قاف و در قاف

کوثر و کوثر و کوثر و کوثر و کوثر

سلطنت و سلطنت و سلطنت و سلطنت و سلطنت

اول و اول و اول و اول و اول

حالت و حالت و حالت و حالت و حالت

سخت و سخت و سخت و سخت و سخت

جبهه

شادمانیستم ای جویدل بخندون ای سن
نیلون ای جوفا عالم در کون ای سن

ای دمانی بهم زلفی جیم و فانی فون اولان
نیلون نقشبند سبکی بخندون ای سن

عوضدی و بسره فان ایخت لمانه ای سن
کوند پش فان ایلی ناز قازون ای سن

منع ای سن عرض من ای که باری ای ای سن
حق ای سن غیب ای سن ای سن غیبون ای سن

ای الف قد کو ستر و ب سبکده کی عالی بنه
خیر شکت جاده داغن میرا کمن اون ای سن

روی

ببسم که دو شمشیدی باغ غلغلده
موردم سان عالمه احوالی سبده

ببسم قنار ایلی جبار سبده
پیش بر حکمت ازل سبده

ببسم و مارم اغلب کشنده کل کل

زغانی باغنت کل کل اندی و سون
فون زغرا و زرا و ب سبده

اول بخند ایلی دل خنده ایلی
نیلون و کلواتی کلده بیل شکت

دوشندی چنده فطره شبنم کل کل

ایلی شفته بیز شکت قتل قتل
دل فان ایلی شکت ایلی و سبده

مستحق
در وقت از وقت از وقت از وقت
از وقت از وقت از وقت از وقت
از وقت از وقت از وقت از وقت

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل القرآن الكريم
سراجاً مبيناً

میں نے یہ سچ سچ دیکھا ہے کہ جو شخص اپنے
میں سے بڑھ کر کوئی اور کو پسند کرے

مذہب کاغذ میں خط و قلم سے جو کچھ لکھا گیا ہے وہ مذہب کاغذ کا ہے۔

دنا او مہر خداوند یوزہر زمانہ کی مہر قدرت
نیاز انکس اکابرانہ بر شورش کہ استغنا

فدیک

مذہب کی ابتدا ال ال اول سیمکین کا مذہب

مذہب کی ابتدا ال ال اول سیمکین کا مذہب

سنگ
بزرگم خضای روزگاری و میل به کون
قدی باری قور ز جانی و دنیا پرستیدن
که

خداوند مهربان
بجای این موقوفات آن فخریه را بکیم
خداوند مهربان
خداوند مهربان

اولم در دویم جاریه اطفال است و در این

محمد قتیچون کافر اسر کردی سلمان
کو بری چکد و من فوریه حبیبی مصطفی شدن

روحی
 خدای خود را بسند و سبزه
 بوم لا ینفعل علیکم
 بر رخ خوف از عاقلان و عاقلان
 و امم آخرو و انبیا و عجم
 و زود بگرد و کوی عاقبت و اول
 بزم و خنده و علم و نه علم
 عالمی به و خورشید فلک و با کیم
 نه منتهی به و خورشید فلک و با کیم
 عالم کشف میابد حق است و اول
 و از بزم و خورشید فلک و با کیم
 عالم معنی به پیکانی به بول و بر مرزا
 اشنای ازلی یار قدیم است و مرزا

در کفایت و در کفایت و در کفایت
 اندک هرگز به جای نه و عجم
 سالن در کفایت و در کفایت
 بر او اول و خدایت و عجم
 در کفایت و در کفایت و در کفایت
 سر شفا خانه حکمت و عجم
 عاشق اول و در کفایت و در کفایت
 چای سوز در کفایت و در کفایت
 نعت طاهر و در کفایت و در کفایت
 مرغان باز و در کفایت و در کفایت
 قید معنی به و در کفایت و در کفایت
 سوز به سجده و در کفایت و در کفایت

این بیت قضا سر و پای می درستی
 حضور اول بهیم است و در کفایت

ک

وضع غده اوله و غده اوله
ما شغیر ز غاشقه اکله اوله

بجرب سکه فطرت با خیر سکه
سکه کبریا سکه اول غنچه

فند بر اهل کم و ارب
بپوشند شادی بر دمی وار و ارب

بجوشتن سنجارین بولکلی حار و دل
دشمنی بر دایه اول زلف ختم اندیم

بکرم از اشعار غیره سوز که کدر سوز دار
ترغیبی طبعک یکی کشتن طبعم کی

ک

بجوشتن اول غده قیامت قابل اوله
قیامت وار و دیناری بوشه قابل اوله

دفاشچی اکله می بولکلی
مفارب و غنچه فطرت قابل اوله

دساکت مهری طوطی غنچه
ساعت سببی بر دمی بوشه قابل اوله

اسبه اول بوشه
دسال با دایه اول غنچه قابل اوله

فلکدره ملکه آه و زار دین و نور ز کن
اوسه و کتا به بوشه و اصل اوله

کے

اول قافیا زلف سب سے بھگتا جوڑو
سان چن خطا آج سب سے بھگتا جوڑو

باقی کلی المیہ کا برفیلے نشان
دیکر کہ الو بکستہ و سناری جوڑو

انجم طالع صاف طلوع المیہ کی خوشید
اول سیم بن کھنہ سناری جوڑو

خود بیکت اس کی کل نو ماہ قد و کت
ہر شے جان بکستہ و سناری جوڑو

بھی دیکھ بے صابر بلکہ کاکر آن

اول کافر بکشتہ و سناری جوڑو

کے

سب سے بھگتا دل فتنہ فتنہ اگر دوشے
بوسہ کی جان جاہ و بخت اگر دوشے

بوسہ کدہ چوری فتنہ فتنہ بناؤں آخر
دام سب سے بھگتا اگر دوشے

ہر کدہ غم بکشتہ کی سرور و غم
نابھتہ کی افادہ کو کل باکو دوشے

ماہ و آفت اوکھ اول کاکر بکشتہ
لطفات فوہ ایفادہ کدہ و اماکو دوشے

بجائے نولہ ایکٹ ایٹ ہمارے

بجائے بانو پرستہ سحر اگر دوشے

ج

کوبیدم کوبان من دلداره صابر که
حاجی بی نامی در دستاره صابر که

عزیم اندم که نامی در دستاره صابر که
جان نشسته سی سنگی در دستاره صابر که

زخم آوردی کی باران صابر که
انباری شب بدید باران صابر که

که کرده کورن که صابر که
آهیم درونی که صابر که

باقی کور دلب دل پیرهنی باره صابر که
صاندم که کسمن قد سفیداره صابر که

باقی

خان قلم کللی که کورم اوزده
کوبیدم کوبان من دلداره صابر که

روشن قلمی که کورم اوزده
غالب کورم اوزده

کلید کلمن اوله خان اوزده
چاکت اوزده

کوزون صافو خان دن کوز واکن
اهیم درونی که صابر که

باست کلمی نظم اوزده
دلمان موزم دو کدی جوهر سوزم اوزده

فوتیب

نقش شریف و غنی درون و بیرون
بود و در هر یک از اینها یک بیت

نقش شریف و غنی درون و بیرون
بود و در هر یک از اینها یک بیت

نقش شریف و غنی درون و بیرون
بود و در هر یک از اینها یک بیت

نقش شریف و غنی درون و بیرون
بود و در هر یک از اینها یک بیت

نقش شریف و غنی درون و بیرون
بود و در هر یک از اینها یک بیت

نقش شریف

نقش شریف و غنی درون و بیرون
بود و در هر یک از اینها یک بیت

نقش شریف و غنی درون و بیرون
بود و در هر یک از اینها یک بیت

نقش شریف و غنی درون و بیرون
بود و در هر یک از اینها یک بیت

نقش شریف و غنی درون و بیرون
بود و در هر یک از اینها یک بیت

نقش شریف و غنی درون و بیرون
بود و در هر یک از اینها یک بیت

عجب

بخت شادمانی بار
سرورین او که بخت می بار

یک جایی جادو بار
چاره یون منجی بار

ای دل خسته تنه تبار
تعمیر قول موج تبار

خوشی بدی جام ایوب
قانع و سید خورشید

بار جانسوز نه در گشت ای شمع
منصب اولون کرک بو پیا

حاج

چون قوت او و زلف
الملک و ملک و کلاه

ای بونف کلهر
کمر و شمشیر

کل غنچه سید صفای
اغز خشی سیرین الم

در درک ایغی نوز
ای دسب دار و رور

ال در شکیمن فرستی
الی ابر اول سرور

و در میان عشق و عاقل و دانا
کامل و بی نقص و زیاده و کم

نه سودا زده زلف سیوها را اولم
نه زاده بیجی در ده گرفتار اولم

و در میان عشق و عاقل و دانا
کامل و بی نقص و زیاده و کم
نه سودا زده زلف سیوها را اولم
نه زاده بیجی در ده گرفتار اولم
نه سودا زده زلف سیوها را اولم
نه زاده بیجی در ده گرفتار اولم
نه سودا زده زلف سیوها را اولم
نه زاده بیجی در ده گرفتار اولم

فانی محرابه ناز و سلور
فوری بلدم فنا فانی کسر

و در میان عشق و عاقل و دانا
کامل و بی نقص و زیاده و کم

نه سودا زده زلف سیوها را اولم
نه زاده بیجی در ده گرفتار اولم

و در میان عشق و عاقل و دانا
کامل و بی نقص و زیاده و کم

نه سودا زده زلف سیوها را اولم
نه زاده بیجی در ده گرفتار اولم

نوعی باشد و در ده ناز و سلور
محنت سپهر نه تا با ناولم کسر

ج
 به سوز زده زلف سپهر کار اولدم
 به بر او یمنی در ده گرفتار اولدم
 به سوز زده زلف سپهر کار اولدم
 به بر او یمنی در ده گرفتار اولدم

به سوز زده زلف سپهر کار اولدم
 به بر او یمنی در ده گرفتار اولدم
 به سوز زده زلف سپهر کار اولدم
 به بر او یمنی در ده گرفتار اولدم

به سوز زده زلف سپهر کار اولدم

به سوز زده زلف سپهر کار اولدم
 به بر او یمنی در ده گرفتار اولدم
 به سوز زده زلف سپهر کار اولدم
 به بر او یمنی در ده گرفتار اولدم

به سوز زده زلف سپهر کار اولدم
 به بر او یمنی در ده گرفتار اولدم
 به سوز زده زلف سپهر کار اولدم
 به بر او یمنی در ده گرفتار اولدم

به سوز زده زلف سپهر کار اولدم
 به بر او یمنی در ده گرفتار اولدم
 به سوز زده زلف سپهر کار اولدم
 به بر او یمنی در ده گرفتار اولدم

۵۵

۳۵

محمّد

خوشتر اولی که در سینه مبارک
دل جاتم بول کی غمزه ستوارده

کوزدن اول کی مردم عجب ورم
غمر که بول کی خال سبک دافه

دل جادمی خندم عشق که غبار
من بیدار بیدار غم من دل دافه

چشم رفیقان افسان ایستگرم
سعد باشد در انشخوارده

عقل و فکرم من جاتم دل و ذکرم کردار
ملو با جگر کسی اول طرطبه تارده

محمّد

با کیم لطفاً و با کیم
بکر اول عید کیم

نسا و کج حبه و حان
ایند و کی جودت تارده

کجاشان ضعیف و کیم
بول آید و کیم

چشم زده خیل جاتیم
بر بیدار کیم

عاشق قد و کیم
بر لاشش بوز و کیم

نیم
کتابت در خط و سبک
کتابت در خط و سبک
کتابت در خط و سبک

۳۵

۳۵

حس

چکن بروی سبای خج جان او زده
کوبیاب حله در سوز و غم او زده
ایستاده اند تا آتش نازدی خلعت
خط باقوس در خنده جودان او زده
لشت لعلکدر و گشت دیده لوم
یکی نقطه کبیریم ز بوی جان او زده
خال خدکی بوی خوشه رو او زده
فر دبا و پیش او لا شمع شبنان او زده
بر زنبیری که در کوزه سبک ای قنای او زده
صد سینه کا کایریدین جان او زده
خانه زرد ز سه پیر کاتب صنع
چهار بوزگشت صفحه دوران او زده

نور

ناله فایده کز و بیم فدا رجا
فانگشت کوبید افقانت خضاری
اجل زلف خجالت انجم ای کلخت
ویجا کلکی کورم ابله عرض داری
زمان غده وصله و وفا انفسی
نیش بویاقی بنامه عریک واری
اصلاح اولو و عیال و انفس و عیال
زمانه و لیکن او که در وفا واری
هری عشق ازنی دارم که در عینده
احدی بخار زده ازنی اندکی ازاری

بر این سبب ما این که بر خاندان در اول فرستاد
و که حال این که بر ما در اول فرستاد

تو ن کپی سپه اشکد یارک جمالین حم
سحر یا انجم کپی بیدرد و کشت

دود و خفا که غلام ملک خان و ملک
ولایت ایلوا و ایلوا و ایلوا و ایلوا
دود و خفا که غلام ملک خان و ملک
ولایت ایلوا و ایلوا و ایلوا و ایلوا

در این کتاب که در این کتاب
 در این کتاب که در این کتاب
 در این کتاب که در این کتاب

بود که زان سو پلزی
 غنچه کو لور در پهن

مله

نیر نیر نیر نیر
 نیر نیر نیر نیر
 نیر نیر نیر نیر
 نیر نیر نیر نیر

کجا
 دانه کز خواب زبانی
 ایدوب قند زبانی
 دل مج و در حلقه
 شکسته دل اولام
 ایدوب کرم و در حلقه
 حلقه اهل عشق او
 کیست زلف زبانی
 وار و بخت شک
 شهید عشق بار و در حلقه
 ایدوب شکسته دست
 کوزل ز نور ایدوب
 فوز و قند کدک ایدوب

بیانی و شر و کسر قابل فخر صفایند
 تحف بر طرف ای طراش و کسر

در این کتاب که در این کتاب
 در این کتاب که در این کتاب
 در این کتاب که در این کتاب

۱
 در عالمی که در آن
 همه چیز در حال
 است و در آن
 همه چیز در حال

منظر
 کل عالمی که در آن
 همه چیز در حال
 است و در آن
 همه چیز در حال
 است و در آن
 همه چیز در حال

در عالمی که در آن
 همه چیز در حال
 است و در آن
 همه چیز در حال
 است و در آن
 همه چیز در حال

در عالمی که در آن
 همه چیز در حال
 است و در آن
 همه چیز در حال
 است و در آن
 همه چیز در حال

۱۰۵
 در تمام این کتاب
 و در تمام این کتاب
 و در تمام این کتاب

تمام
 در تمام این کتاب
 و در تمام این کتاب

در تمام این کتاب
 و در تمام این کتاب
 و در تمام این کتاب

در تمام این کتاب
 و در تمام این کتاب
 و در تمام این کتاب

در تمام این کتاب
 و در تمام این کتاب
 و در تمام این کتاب

در تمام این کتاب

تمام اول در خاک گفت

تمام اول در خاک گفت

تمام اول در خاک گفت

تمام اول در خاک گفت

در تمام این کتاب
 و در تمام این کتاب
 و در تمام این کتاب

این کتاب از کتب معتبره است
 که در این کتاب از کتب معتبره است
 که در این کتاب از کتب معتبره است

این کتاب از کتب معتبره است
 که در این کتاب از کتب معتبره است
 که در این کتاب از کتب معتبره است
 که در این کتاب از کتب معتبره است
 که در این کتاب از کتب معتبره است
 که در این کتاب از کتب معتبره است

این کتاب از کتب معتبره است
 که در این کتاب از کتب معتبره است

این کتاب از کتب معتبره است
 که در این کتاب از کتب معتبره است

این کتاب از کتب معتبره است
 که در این کتاب از کتب معتبره است

این کتاب از کتب معتبره است
 که در این کتاب از کتب معتبره است

این کتاب از کتب معتبره است
 که در این کتاب از کتب معتبره است

این کتاب از کتب معتبره است
 که در این کتاب از کتب معتبره است

این کتاب از کتب معتبره است
 که در این کتاب از کتب معتبره است

باز این دست و پا و این سر و کلاه
 این کلاه و این دست و پا و این سر
 این سر و این دست و پا و این کلاه
 این کلاه و این دست و پا و این سر

رو می راند
 غصه سینه ای که در سینه با غصه سینه
 سینه می راند سینه می راند

سینه می راند
 سینه می راند سینه می راند
 سینه می راند سینه می راند

این است
 سینه می راند سینه می راند
 سینه می راند سینه می راند

سینه می راند
 سینه می راند سینه می راند
 سینه می راند سینه می راند

ساکن کج تو کل او سیه کورای روی
 نفس چون عارف اولان جا به او مندرند

این است
 سینه می راند سینه می راند
 سینه می راند سینه می راند

سینه می راند
 سینه می راند سینه می راند
 سینه می راند سینه می راند

سینه می راند
 سینه می راند سینه می راند
 سینه می راند سینه می راند

سینه می راند
 سینه می راند سینه می راند
 سینه می راند سینه می راند

رو سیه وجودی آخو اولور قوت موردار
 کراطلا سیه صقد آسینه کر پلاسده

این است
 سینه می راند سینه می راند
 سینه می راند سینه می راند

باز به تکلیف وصال یکدیگر
باز که کلمه می شنود نیز هر دو

باز که کلمه می شنود نیز هر دو
باز که کلمه می شنود نیز هر دو

باز که کلمه می شنود نیز هر دو
باز که کلمه می شنود نیز هر دو

باز که کلمه می شنود نیز هر دو
باز که کلمه می شنود نیز هر دو

کون طوع سرد می باشد عالی افتاده دگر
چون سخن سر زده نه گدازد خورشید لقا

باز که کلمه می شنود نیز هر دو
باز که کلمه می شنود نیز هر دو

باز که کلمه می شنود نیز هر دو
باز که کلمه می شنود نیز هر دو

باز که کلمه می شنود نیز هر دو
باز که کلمه می شنود نیز هر دو

باز که کلمه می شنود نیز هر دو
باز که کلمه می شنود نیز هر دو

باز که کلمه می شنود نیز هر دو
باز که کلمه می شنود نیز هر دو

۱۱

کس می شناسد ملکوت را
 شکر از تشنه بود عالم در آید در جانا
 کجاست تو که تصویری درویش
 زنده بودیم بنیم غایب در جانا
 الهی شوق از غمزه حکیم از لعل
 محبت خود را بجا نیست و در آید در جانا
 پنداری کردی که فانی بودیم
 عجب غمزه بودیم بنیم غایب در جانا

بدست وصال که آن با تدبیر آن اید
 عالی کسی همه عالم بجزا می در جانا

مجموعه اللغات
و کتابخانه
مکتب
مکتب

I

مجموعه اللغات
و کتابخانه
مکتب
مکتب

مجموعه اللغات
و کتابخانه
مکتب
مکتب